

شب مجاهده

اگر چه یعقوب زمین آرامیان را به فرمان الهی ترک کرده بود، مع الوصف راهی را که بیست سال پیش بصورت یک فراری طی کرده بود بدون نگرانی و ترس نمی توانست ببیند. فریب پدر گناهی بود که همواره پیش دیدگانش مجسم میشد. وی بخوبی آگاه بود که این تبعید بیست ساله بخاطر گناهی بود که مرتکب شده و اندیشه ای بود که شبانه روز در طی مراحل مسافرتش وجدان او را مقصر و ناراحت کرده بود. بمجربیکه کوه های زادگاهش کم کم از دور هویدا گشت بهیجان در آمد و تمام خاطرات گذشته از گناه و اطمینان آموزش و هدایت خداوند همه در نظرش مجسم گردید.

در اثر تهدیدات برادرش عیسو هر چه بانتهای سفرش نزدیکتر میشد هراس بیشتری جانش را آزار میداد. عیسو هم پس از فرار یعقوب خود را تنها وارث و صاحب املاک پدرش دانست. خبر بازگشت یعقوب عیسو را بفکر آن انداخت که یعقوب برای تصاحب اموال میآید. اکنون عیسو قدرت آن را داشت که از یعقوب هم انتقام بگیرد و هم املاک و اموالی را که مدت درازی تصاحب کرده بود حفظ نماید.

بار دیگر خداوند یعقوب را حفظ و حراست کرد. بدین ترتیب که در هنگام مسافرت بسمت جنوب کوه جلعاد دو گروه فرشتگان از پیش و از پس او و همراهانش را در بر گرفته بودند. یعقوب رؤیای بیت ایل را که سالیان قبل دیده بود بیاد آورد و این خود آرامشی بر قلب مشوشش آورد. فرشتگانی که در زمان فرار هدایتش کرده بودند اکنون در زمان بازگشت محافظتش میکردند. آنگاه گفت: "این لشکر خداست و آن موضع را محنایم نامید" (۱) یعنی دو گروه یا دو اردوگاه.

با وجودیکه از پشتیبانی فرشتگان اطمینان حاصل کرده بود ولی بخاطر امنیت خود و همراهانش تدبیری اندیشید. نمایندگانی جهت تهنیت نزد برادر خود فرستاد و آنچه را که باید به عیسو بگویند به آنها آموخت. قبل از تولدشان پیش گوئی شده بود که فرزند ارشد باید برادر کوچکتر را خدمت کند. حال از ترس اینکه مبادا این پیش گوئی در ذهن عیسو باقی باشد یعقوب بفرستادگان خود دستور داد تا او را "آقاییم عیسو" بخوانند و وقتی که در حضورش هستند راجع به اربابشان "نوکر تو یعقوب" او را خطاب کنند. به علاوه مبادا عیسو فکر کند که برادرش بی چیز و فقیر بر می گردد تا میراثی خود را طلب کند لذا این موضوع را اضافه کرد: "برای من گاو و الاغان و گوسفندان و غلامان و کنیزان حاصل شده است و فرستادم تا آقای خود را آگاهی دهیم و در نظرت انفتاب یابیم." (۲)

ولی فرستادگان مراجعت کرده اطلاع دادند که عیسو بدون توجه به اظهارات دوستانه آنان با چهار صد نفر برای مقابله بسوی آنان نزدیک میشود. یعقوب مطمئن بود

انگاه یعقوب بینهایت ترسان و متحیر شده کسانیرا که با وی بودند با گوسفندان و گاو و شتران بدو دسته تقسیم نمود. (۳) یعقوب از ترس نه راه برگشت داشت و نه راه پیشرفت، زیرا افراد او بی سلاح و بی دفاع بودند و هیچ آمادگی برای جنگ نداشتند. افراد خود را دو گروه تقسیم کرد تا اگر به یکی حمله شود گروه دیگر موقعیت فرار داشته باشد. معهذا بمنظور پیام دوستانه تعدادی از حیوانات گله خود را بعنوان پیش کش نزد برادرش فرستاد. تا آنجا که ممکن بود برای اثبات ندامت و پشیمانی نسبت به خطائی که به برادرش روا داشته بود همچنین برای رفع خطری که جانش را تهدید میکرد کوشید و آنگاه با فروتنی و تواضع از خداوند تقاضای یاری کرد: "ایخدای پدرم ابراهیم و خدای پدرم اسحق، ای یهوه که بمن گفتی بزمین و بمولد خویش برگرد و با تو احسان خواهم کرد، کمتر هستیم از جمیع لطفها و از همه وفائی که با بنده خود کرده زیرا که با چوب دست خود از این

آردن عبور کردم و الان مالک دو گروه شده ام. اکنون مرا از دست برادرم، از دست عیسو رهایی ده زیرا که من از او میترسم مبادا بیاید و مرا بزند یعنی مادر و فرزندان را." (۴)

در این زمان به رودخانه بیوق رسیدند و شبانگاه یعقوب گروه ها را از رودخانه گذرانید و چون در نظر داشت شب را در حال دعا بگذرانند خود در آن طرف تنها بجای ماند. تنها خدا می توانست قلب عیسو را نرم سازد و امید یعقوب هم فقط به خدا بود.

در آن منطقه کوهستانی و دور افتاده کمین گاه وحوش و راهزنان و آدمکشان بود. تنها و بی دفاع یعقوب افسرده و ناراحت روی بزمین نهاد. نیمه های شب بود در حالیکه آنچه را که برای وی پرارزش بود در طرف مقابل رودخانه مواجه با خطر مرگ نهاده بود. آن چیزی که بیشتر او را عذاب میداد این بود که میدانست گناه خودش بود که اینهمه خطر را بوجود آورده لذا با گریه و ناله دعا کرد. ناگهان دستی قوی بر شانه اش نهاده شد. تصور کرد دشمنی قصد جاننش را کرده لذا سعی کرد تا خود را خلاص کند. در تاریکی شب بدون ادای کلمه ای باهم درگیر بودند. یعقوب با تمامی قدرتش بدون تأمل تلاش میکرد. در حالیکه بخاطر جان خود تلاش میکرد تمام گناهایش در مقابل دیدگانش ظاهر شد و جاننش را آزار میداد و تصور کرد که آنان باعث جدائی او و خدا شده است. با این وجود در نهایت درماندگی وعده خدا را بیاد آورد و با تمامی قلب تقاضای رحم و شفقت خداوند را نمود. مبارزه تا سپیده دم صبح ادامه داشت که ناگاه شخص ناشناس پای فلج شد. در این موقع متوجه طرف مقابل خود گردید. دانست

که با مبشر آسمانی مبارزه میکند و بدین سبب است که قدرت فوق العاده او پیروزی حاصل نکرده است. مسیح "فرشته عهد خود را به یعقوب ظاهر ساخته بود. یعقوب با وجودیکه مجروح و درد شدیدی آزارش میداد ولی از وی دست نکشید. در حالیکه فرشته را محکم گرفته بود "گریان شده نزد وی تضرع نمود." (۵) و از وی تقاضای برکت نمود. لازم بود که از آمرزش گناهایش اطمینان حاصل کند. درد جسمی نمیتوانست مانع رسیدن به

هدفهایش شود. تا آخر با تصمیمی راسخ و ایمانی قوی خواسته خود را تکرار کرد. فرشته برای آزادی خود کوشید ولی یعقوب تأکید کرد: "تا مرا برکت ندهی ترا رها نکنم." (۶) اگر هلاک میشد ولی حرف او

اعتراف به بی لیاقتی خود و اعتماد و اعتقاد به وفاداری خداوندی بود.

یعقوب "با فرشته مجاهده نموده غالب آمد." (۷) با تواضع، توبه و تسلیم، این فرد گناهکار و فانی با سرور سماوی مبارزه کرد و پیروز شد. امید وی بر وعده های خدا استوار بود و رحمت محبت ازلی درخواست این گونه توبه کاران را رد نمیکرد.

آشکار شده بود. وی نسبت به

وعده های خدا که هرچیز را بطریق و زمان خود انجام میدهد توکل نکرد بلکه بحیله و کوشش های خود پناه برد. برای اثبات آمزش گناهانش نامش از اسمی که یادآور گناه بود به نام دیگری که نشانه پیروزی بود تبدیل شد: "از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل، زیرا که با خدا و با انسان مجاهده کردی و نصرت یافتی." (۸)

یعقوب برکتی را که آرزو میکرد در یافت نمود. گناه فریبکاریش بخشیده شد و بحران بزرگ زندگی اش گردید. شک و تردیدی که زندگی اش را تلخ کرده بود اکنون مصالحة با خدا کامش را شیرین کرده بود. یعقوب دیگر ترسی از روبرو شدن با برادرش نداشت. خدائی که گناهانش را بخشیده بود قادر بدگرگونی قلب عیسو برای پذیرش توبه و ندامت برادرش بود.

هنگامی که یعقوب با فرشته مبارزه میکرد فرشته دیگری نزد عیسو فرستاده شد. در عالم رؤیا برادرش را دید که مدت بیست سال از خانه پدری تبعید شده و محزون از اطلاع مرگ مادر ولی حال محصور فرشتگان خداوند میباشد. این رؤیا عیسو را منقلب کرده فوراً بسپاهیان خود فرمان داد که چون خدای اجدادش محافظ اوست به او ضرری نرسانند.

بالاخره آن دو گروه، یعنی عیسی با مردان جنگی و یعقوب با همسران و فرزندان و چوپانان و کنیزان و گله و رمه هایش بهم نزدیک شدند. در حالیکه یعقوب بر چوب دستی خود تکیه می کرد و در نتیجه مبارزه شب گذشته خسته و فرسوده بود به ارتش برادرش نزدیک شد. هر قدمی که برمیداشت برایش دردناک بود ولی سیمایش از نور صلح و آرامش میدرخشید.

بمجرد دیدار برادر مجروحش "عیسی دوان دوان با استقبال او آمد و او را در بر گرفته به آغوش خود کشید و او را بوسید و هر دو بگریستند." (۹) حتی سربازان سخت دل عیسی از دیدن این منظره متأثر شدند. با وجودیکه رؤیای خود را برای ایشان نقل کرده بود ولی سپاهیان از تغییری که در فرمانده شان پدید آمده سخت در شگفتی ماندند. و با مشاهده جراحت یعقوب قادر بدرک این نبودند که همان ضعف سبب قدرتش شده بود.

آن شب مجاهده در ساحل رودخانه بیوق، با وجود حتمی الوقوع بودن هلاکت بدست برادر خود، یعقوب در یافت که توکل و اعتماد به بشر فانی عبث و بیهوده است. و همچنین دریافت تنها راه رستگاری از جانب خداوند میسر میشود. تو بر علیه گناه با خضوع و درماندگی جنگید و از این طریق تقاضای رحمت و بخشش گناهان خود را نمود. با اطمینان باینکه اگر آسمان و زمین از بین بروند ولی وعده خداوند پابرجا و استوار باقی خواهد ماند یعقوب بمبارزه خود ادامه داد و پیروز گردید.

مبارزه یعقوب در آنشب تاریک نمونه ای از تجربه ای است که مؤمنین در زمان صل شوند. ارمیاً نبی در رؤیائی الهام شده ایام آخر را دید و گفت: "صدای ارتعاش شنیدیم، خوف است و سلامتی نی . . . همه چهره ها بزردی مبدل شده است وای بر ما زیرا که آنروز عظیم است و مثل آن دیگری نیست و آنزمان تنگی یعقوب است اما از آن نجات خواهد یافت." (۱۰)

وقتی که مسیح کار شفاعت خود را در مورد بشر باتمام برساند آن وقت زمان

مرارت شروع خواهد شد. آنوقت عاقبت هر فردی مسجل خواهد شد و کفاره ای برای نجات از گناه وجود نخواهد داشت. وقتی مسیح شفاعت خود را بیابان رساند ابلاغیه ذیل صادر میگردد: "بگذار آن خطاکار به خطاهای خود و آن مرد فاسد به اعمال شریب خود ادامه دهد و آن مرد نیکو نیز اعمال نیکوی خود و آن مرد پاک زندگی پاک خود را ادامه دهد." (۱۱) آنگاه روح خداوند که مانع شرارت میشد از جهان برگرفته خواهد شد. همانطوری که جان یعقوب از طرف برادرش تهدید می شد، همانطور مؤمنان نیز در معرض خطر نابودی شیران قرار خواهند گرفت. همانطوریکه یعقوب برای رستگاری از خشم عیسو تمام شب را مبارزه کرد، همچنان نیز عادلان برای رستگاری از چنگ شیران شب و روز بدرگاه خدا استغاثه خواهند کرد.

شیطان یعقوب را نزد فرشتگان خدا بخاطر گناهش متهم و محکوم بمرگ کرد و عیسو را تحریک کرد که او را بقتل رساند و در سرتاسر آن شب مجاهده کوشش کرد که او را پنداشته و امید و اعتماد او را نسبت بخداوند متزلزل گرداند. ولی یعقوب در آن تنگنای تلاش خود فرشته خداوند را محکم نگهداشته با گریه و تضرع طلب رحمت کرد. با وجودیکه فرستاده آسمانی برای آزمایش ایمانش گناهش را یاد آور شد و خود را عازم نشان داد یعقوب او را رها نکرد. او بخوبی دریافته بود که خدا رحیم است و تنها باو باید پناه برد. لذا با تأکید به توبه خود طالب بخشش و رستگاری گردید. زندگی او پر ملال و نومیدکننده بود ولی فرشته را محکم در دست گرفته با دلی شکسته و پشیمان، اصرار کرد تا اینکه جواب دعایش را دریافت کرد.

سرنوشت مؤمنین خدا با قوای اهریمنی در آخرین روزهای جهان بهمین شکل خواهد بود. خداوند ایمان، پشت کار و اعتماد آنان را چنین آزمایش خواهد کرد. شیطان کوشش خواهد کرد آنان را اغوا نموده چنان وانمود کند که گناه آنان آنچنان بزرگ و غیر قابل بخشش است که از رحمت خدا مأیوس و نا امید شده سقوط کنند. ولی اگر عظمت

رحمت خدا را در نظر خود مجسم کرده از روی صمیمیت و خلوص نیت توبه کنند با خداوند محشور خواهند شد و به او توکل خواهند جست و اگر دعایشان فوراً مستجاب نشد بدون قطع امید مانند یعقوب فرشته را رها نکرده و با جان و دل خواهند گفت: "نا مرا برکت ندهی ترا رها نکنم." (۱۲)

گناه خود را توبه نکرده بود در چنین زمان بحرانی خدا دعایش را مستجاب نکرده و نجاتش نمیداد. همچنین در زمان تنگی آخر اگر مؤمنین از گناهان خود اعتراف نکرده و توبه نکنند تحت تأثیر اندیشه ها و ناراحتی های خود نسبت به رحمت الهی مأیوس و به رستگاری خود نا امید می شوند. اما زمانیکه تواضع را پیشه خود ساخته و از خطاهای خود دست بشویند گناهانشان توسط خون مسیح آنچنان محو میشود که حتی خاطره اش را هم فراموش میکنند.

شیطان بسیاری را چنین وسوسه میکند که خداوند گناهان کوچک را نادیده میگیرد در صورتیکه تجربه یعقوب بخوبی نشان داد که خداوند هر نوع گناه را چه بزرگ یا چه کوچک، تحمل نخواهد کرد. آنانیکه بسبب گناهان خود عذر یا بهانه ای بیاورند و اگر توسط اعتراف و توبه آنان را از دفترهای آسمانی پاک نکنند مغلوب شیطان خواهند شد. هر چه مقام این اشخاص عالیترا و حرفه مهمتری داشته باشند بهمان نسبت گناهشان کبیرتر و سقوطشان قریب الوقوع تر خواهد بود.

حماسه یعقوب خود دلیلی بر آنست که خداوند کسانی را که فریب خورده و مرتکب گناه می شوند چنانچه صمیمانه توبه و بازگشت کنند، ساقط نخواهد نمود. آن موفقیتی را که یعقوب از طریق حيله و نیرنگ نتوانست بدست آورد با اسلام واقعی، یعنی تسلیم حقیقی باو داده شد. خداوند او را متوجه کرد که فقط توسط قدرت الهی و فیض خداوندی برکات ابدی را می توان دریافت کرد. و با آنانیکه در روزهای آخر زندگی میکنند همانطور عمل خواهد شد. وقتی خطرات همه را محاصره کرده و از نومبیدی همه

هراسانند باید فقط و فقط به مزایای آنکه کفاره گناهان شده توکل نمایند. ما هیچ قدرتی از خود نداریم و در عین ناتوانی خود باید تنها به فضیلت نجات دهندهٔ مصلوب و مسعود اعتماد کنیم. هر ایمانداری که چنین اعتمادی داشته باشد هلاک نخواهد شد. پرونده کل اعمال ما در برابر قدرت لایزال گشوده است، همه گزارشات بدون هیچ کم و کثری در آنجا به ثبت رسیده ولی او که همواره یار و یاور ایمانداران سابق بوده امروز نیز دعای مؤمنین را نیز خواهد شنید و مستجاب خواهد کرد زیرا او خود چنین وعده داده است.

موفقیت یعقوب بخاطر استقامت و تصمیم قاطعش بود و تجربه موفقیت آمیزش نشانه ت دعای مداوم بود. شیوه دعای مداوم و ایمان راسخ را از هم اکنون باید فرا بزرگترین موفقیت‌های کلیسای مسیح یا فرد مؤمن توسط فعالیت، تحصیلات و ثروت یا کمک دیگران بدست نمی آید. آن موفقیتی مورد قبول است که در خلوت با تمامی دل و جان با خدا در میان بگذاریم و به پروردگار مقتدر و توانا توکل نمائیم.

کسانی که کلیه گناهان خود را ترک نکرده و صمیمانه طالب برکات الهی نیستند هرگز آن را بدست نخواهند آورد. برعکس هر که چون حضرت یعقوب بطور استمرار و با جد و جهد برای کسب وعدهٔ خداوند کوشش کند موفق خواهد شد. آیا خدا به داد خواهی برگزیدگان خود که شب و روز به درگاهش تضرع میکنند توجه نخواهد کرد؟ و آیا رای کمک به آنها تعجیل نخواهد نمود؟ بدانید که او بزودی و به نفع آنان دادرسی خواهد کرد. (۱۳)